

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مصادف با: ۶ صفر المظفر ۱۴۳۵

روز: دو شنبه

ادامه امر سوّم

بیان شد در مورد اینکه آیا امر فاقد قرائن، دلالت بر مرّه می نماید یا تکرار و یا آنکه دلالت بر هیچ کدام ندارد، میان اندیشمندان اصولی، اختلاف وجود دارد. نظریّه مختار ما، مطابق بسیاری از علمای عامّه و امامیه، این بود که صیغه امر، نه به لحاظ هیئت و نه به لحاظ ماده، بر هیچ یک از مرّه و تکرار دلالت ندارد.

بیان شد که توضیح نظریّه مختار، نیازمند آن است که بحث در دو مرحله پی گیری گردد. مرحله اوّل بررسی مقتضای نفس امر بود که به این نتیجه رسیدیم صیغه امر، نه به لحاظ هیئت و نه به لحاظ ماده، نه بالوضع و نه بالاطلاق، هیچ دلالتی بر مرّه و یا تکرار ندارد و مرحله دوّم بررسی مقتضای قرائن عامّه بود به این معنا که آیا قطع نظر از مدلول امر به لحاظ هیئت و ماده، دلیل خارجی فراگیر و یا قرینه عامّه ای وجود دارد یا خیر؟

بیان شد که قائلین به دلالت امر بر مرّه و قائلین به دلالت آن بر تکرار، سعی نموده اند اموری را به عنوان قرائن عامّه و ادلهّ خارجیّه برای اثبات مدّعی خود، ذکر نمایند. در ادامه به ذکر مهمترین ادلهّ آنان و نقد و بررسی آنها می پردازیم.

قرائن عامّه قائلین به مرّه

در این باب قرائن مختلفی بیان شده است که مهمترین آنها دو قرینه می باشد.

قرینه اوّل: شیخ «رحمة الله علیه» در العده، اوّلین دلیل را، عملکرد مأمورین و اکتفاء آنها به مرّه واحده، در مقام امتثال اوامر عرفیه دانسته و می فرماید: اگر مولایی به غلام خویش امر نماید «اسقنی ماء»، عرف، بیش از یک بار آب آوردن را امری معقول ندانسته و بلکه در صورت تکرار، این شخص را سفیه به حساب می آورد و این دلیل بر آن است که هر امری، عرفاً ظهور در مرّه واحده دارد و زمانی که چنین ظهوری در اوامر عرفیه ثابت باشد، اوامر شارع مقدّس نیز بر همین منوال خواهد بود.

در پاسخ از این ادعا، همانطور که اعظم اصولیون نیز مطرح نموده اند، گفته می شود: عملکرد مأمورین عرفی و اکتفاء به یک بار ایجاد و یا اکتفاء به یک موجود، به خاطر دلالت امر بر مرّه نبوده و بلکه به دلیل آن است که متعلّق امر که همان ماده امر می باشد، صرف الطبیعه از عمل خارجی است و در مثال مرحوم شیخ، متعلّق امر مجرد طبیعت سقی الماء می باشد و این صرف الطبیعه، از جهت دلالت، هم شامل مرّه واحده و هم شامل تکرار می گردد و به تعبیری، محصل صرف الطبیعه، هم مرّه واحده است و هم تکرار، لکن پس از یک بار آب آوردن، غرض و هدف مولی از امر به این شیء حاصل می شود، لذا امر به آن نیز ساقط شده و دیگر مجالی برای تکرار این عمل به عنوان متعلّق و مأمور به باقی نمی ماند. در نتیجه اکتفاء به یک بار ایجاد و یا یک مأتی به، از جهت صدق طبیعت مأمور به و حصول غرض و سقوط امر مولی می باشد و هیچ ربطی به مقام دلالت امر بر مرّه واحده، ندارد.

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی سبزواری «دام مره»
 قرینه دوم: روایتی از رسول خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» نقل شده است که آن حضرت در خطبه ای خطاب به مردم فرمودند: «ایها الناس، قد فرض الله علیکم الحج فحجّوا». مردی از میان حاضرین خطاب به ایشان عرض کرد: «أ فی کلّ عام یا رسول الله». پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» ساکت ماند، جواب او را نداد و این مرد که گفته اند اقرع بن حابس بود، این سؤال را تا سه مرتبه از آن حضرت پرسید و پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»، بار سوم جواب داده و فرمودند: «لو قلت نعم لوجبت». گفته می شود این روایت، دلالت دارد بر اینکه نفس امر پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» «فحجّوا»، فقط دلالت بر یک بار وجوب حج دارد، به همین جهت، آن حضرت، دلالت دادن افراد بر وجوب حج در هر سال و مکرراً را، متفوّع بر اضافه نمودن کلمه «نعم» در پاسخ به سؤال مذکور می نمایند، در حالی که اگر خود امر دلالت بر تکرار می نمود، سائل این سؤال را طرح نمی کرد و پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» هم در پاسخ به او، دلالت امر بر تکرار را، متفوّع بر آوردن «نعم» علاوه بر امر نمی نمودند.

در پاسخ از این مطلب گفته می شود:

اولاً اصل صدور این روایت از رسول الله «صلی الله علیه و آله و سلم» محلّ تردید جدی است، چون راوی این روایت با همین ضبط، ابو هریره بوده و روایت مذکور در کتب معتبر حدیثی شیعه مثل کتب اربعه وجود ندارد و بیشتر در منابع اهل سنت با سند های مختلف و عبارات گوناگون نقل شده است. لذا مستند قرار دادن چنین روایتی برای اثبات قاعده ای کلی در فهم مدالیل اوامر شارع، صحیح نمی باشد.

ثانیاً اگر امر «حجّوا» دلالت بر مَرَّة واحدة می نمود، تمام حاضرین می فهمیدند که مراد آن حضرت انجام یک بار حج است و جایی برای سؤال از ایشان، نه نسبت به مَرَّة و نه نسبت به تکرار باقی نمی ماند. لذا در اینجا امر نسبت به هر یک از مَرَّة و تکرار، ساکت بوده است و لکن لزوم تکرار در سایر فروع دین مثل نماز در هر روز، روزه در هر سال، اعطاء زکات در هر سال که از سیره رسول خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» استفاده شده بود، این سؤال را در ذهن سائل ایجاد کرده بود که حج هم مثل سایر فروع، نیاز به تکرار داشته باشد، لذا در واقع سؤال می کند که آیا حج، مثل فروع دیگر، باید تکرار شود یا خیر؟

مؤید عدم دلالت امر «حجّوا» بر مَرَّة و یا تکرار، آن است که همین واقعه، به روایت ابن عباس نقل شده است^۱ و رسول خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» در جواب می فرماید: «لو قلتها لوجبت و لو وجبت، لم تعملوا بها و لم تستطیعوا، الحجّ مَرَّة» و این که پیامبر مکرم اسلام «ص» در آخر کلام خود می فرماید: «الحجّ مَرَّة» دلالت بر این دارد که «کتب علیکم الحجّ» دلالت بر مَرَّة ندارد و بلکه در برخی از نقل ها، خود اقرع بن حابس سؤال را این گونه مطرح می نماید «الحجّ فی کلّ سنّة او مَرَّة واحدة»^۲ یا «الحجّ مَرَّة واحدة او فی کلّ عام»^۳، یعنی سائل از کلمه «حجّوا» نه مَرَّة را فهمیده است و نه تکرار را و لذا از آن حضرت راجع به هر دو سؤال می نماید.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین»

۱- سنن الکبری للبیهقی، جلد ۴، صفحه ۲۶.

۲- مسند احمد، جلد ۱، صفحه ۲۹۰: «عن ابن عباس قال خطبنا رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا أيها الناس كتب عليكم الحج قال فقام الأقرع بن حابس فقال أفي كل عام يا رسول الله فقال لو قلتها لوجبت ولو وجبت لم تعملوا بها ولم تستطیعوا ان تعملوا بها الحج مرة فمن زاد فهو تطوع».

۳- سنن ابن ماجه، جلد ۲، صفحه ۹۶۳.

۴- مسند احمد، جلد ۱، صفحه ۳۵۲.